تبیین و تحلیل گسترش فرهنگ اسلام در دوره پیامبر ﷺ بر اساس تراز‌های عقیدتی

محمد جاودان[1]

چکیده

نقش حیاتی و اثرگذار فرهنگ به‌عنوان زیرساخت اصلی تکامل و توسعه سایر ابعاد جامعه، بیانگر اهمیت این مقوله است. پیامبر خدا ﷺ باتکیه‌بر تحولات عقیدتی و فکری، به بنیان و گسترش فرهنگی نوین همت گماشت که جامعه شرک‌آلوده عرب را سمت و سویی الهی بخشید و به‌سوی تکامل و پیشرفت و تعالی رهنمون گردید. کنکاش درباره نقش باورها و اعتقادات اسلامی در گسترش فرهنگ اسلام در عصر نبوی ﷺ وجهه همت پژوهش حاضر است تا در پرتو آن بتوان به شیوه تحولاتی که پیامبر اکرم ﷺ در عرصه فرهنگ مردمان این سرزمین به وجود آورد، دست یافت. نوشتار حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و ارائه اسناد تاریخی، به تبیین و تحلیل شاخص‌های تراز عقیده و باور در گسترش فرهنگ اسلام در عصر نبوی ﷺ پرداخته است. در این راستا، تبیین و تبلیغ نگرش صحیح نسبت به حقیقت انسان و جهان، تعمیق و تحکیم باورها، پایداری و سازش‌ناپذیری بر سر اصول و اعتقادات و پرهیز از سطحی‌نگری، یافته‌هایی هستند که در گسترش فرهنگ عصر نبوی ﷺ ایفای نقش کرده‌اند.

واژگان کلیدی: فرهنگ نبوی، سیره پیامبر خدا ﷺ، تعمیق باورها، تبلیغ دین، اعتقادات.

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ javedanm@ut.ac.ir.

مقدمه

در حیات انسانی، فرهنگ یکی از اساسی‌ترین نهادهایی است که هویت و موجودیت یک جامعه را شکل می‌دهد و نقش عمده‌ای در سعادت و تکامل جوامع دارد. فرهنگ، برآمده از اعتقادات و باورهای حاکم بر هر جامعه است که در رفتارها، ارزش‌ها و هنجارها نمود می‌یابد؛ به‌طوری‌که اگر جامعه‌ای از باورها و اعتقادات مطلوب برخوردار باشد، الگوهای مناسب عقیدتی، رفتاری و عملی را ارائه نماید و درواقع، از فرهنگ‌سازی مناسبی برخوردار باشد، زمینه‌ساز تکامل و سعادت جامعه خود خواهد بود. براین‌اساس می‌توان گفت بهترین فرهنگ‌ها آن است که برآمده از بطن دین و باورهای دینی باشد.

گستره فرهنگ جاهلی و نمود باورهای شرک‌آلوده و خرافی مشرکان شبه‌جزیره عربی از یک‌سو و انحرافات فکری و عقیدتی ادیان یهودی و مسیحی در اثر تحریف و کج‌روی‌ها از سوی دیگر، راه هرگونه هدایت و تعالی انسان را بسته بودند. در چنین موقعیتی بود که خداوند پیامبر خود را با آیات روشنگر برای تبلیغ توحید و گسترش فرهنگ اسلامی در جامعه بشری برانگیخت تا با آموزه‌های اعتقادی و از راه فکر و اندیشه، تحولی اساسی در آنان پدید آورد. رسول خدا ﷺ با تصحیح عقاید و بینش‌ها، استدلال‌های فراوانی درباره توحید، ضرورت وحی و معاد و سایر باورهای اسلامی، منطبق بر فطرت و عقلانیت بیان فرمود تا جوامع انسانی را آگاهانه با این اصول اولیه آشنا کند و آنها را از جهل و شک برهاند.

در جامعه‌ای جاهلی که در بی‌خردی و کورسوی تاریکی فرو رفته و ارزش‌های انسانی محو شده بود و بنیان‌های فکری و اعتقادی بر محور شرک و جهل و خرافات می‌گردید، بعثت پیامبر خدا ﷺ به تحولی همه‌جانبه نیاز داشت؛ تحولی که در آن، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها، بر معیار بینش‌ها و اعتقادات صحیح و انسانی قرار گیرد. بدین ترتیب نخستین گام در این عرصه، عرضه اعتقادات و باورها بود. انقلاب فکری و عقیدتی که پیامبر خدا ﷺ در جامعه خفته و جاهلی عرب به پا کرد، نقشی سترگ در تحولات فرهنگی این سرزمین به راه انداخت. آن حضرت برای تحقق فرهنگ اسلام، با خنثی‌سازی توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمنان اسلام و پی‌ریزی شالوده اعتقادی و باورهای ناب اسلامی، به گسترش و تعمیق این باورها و عقاید پرداخت. شرک و اعتقادات شرک‌آلوده را را زیر و زبر کرد و فرهنگی متعالی

بر مبنای باورها و اعتقادات اسلامی بنا نهاد. پیامبر خداﷺ با تبیین آموزه‌های اسلامی در چهارچوب بینش‌ها و اعتقادات اسلامی، سنگ بنای فرهنگ اسلامی را بنیان نهاد و اتقان و استحکام این باورها و عقاید را سدی محکم در برابر ناامنی‌های فرهنگی قرار داد.

بر این اساس سؤال پژوهش حاضر این است که نقش شاخص‌های تراز گسترش عقیده و باور برای نیل به فرهنگ اسلام را چگونه می‌توان تحلیل نمود؟ در پاسخ، به این فرضیه پرداخته شده است که نقش باورها و اعتقادات در گسترش و رشد فرهنگ اسلام در عصر نبویﷺ را می‌توان در تبیین و تبلیغ نگرش صحیح نسبت به حقیقت انسان و جهان (جهان‌بینی الهی)، تعمیق و تحکیم باورها و پرهیز از سطحی‌نگری و پایداری و سازش‌ناپذیری بر سر اصول و اعتقادات دانست. این پژوهش، بر مبنای گزاره‌های تاریخی و باتکیه‌بر سیره پیامبر خداﷺ موضوع را واکاوی کرده است. بنابراین از نوع تحقیقات بنیادی و با روش کیفی است که به‌صورت توصیفی ـ تحلیلی، به بررسی گزاره‌های تاریخی در گسترش فرهنگ در دوران پیامبرﷺ پرداخته است.

به لحاظ پیشینه، محمود حاجی‌احمدی در مقاله «پیامبر اسلامﷺ و تغییر ساختار فرهنگی جامعه جاهلی» باتکیه‌بر نظریه تحول باطنی انسان از شهید سیدمحمدباقر صدر کوشیده است تا اهتمام آن حضرت در تحول نظام ارزشی حاکم بر جامعه جاهلی را مورد بررسی قرار دهد. مقاله «سازوکارهای اجتماعی پیامبرﷺ در ایجاد تحول فرهنگی در مدینه» نوشته فاطمه جان‌احمدی و علی درزی، ابزارهای اجتماعی را که پیامبرﷺ برای ایجاد تحول فرهنگی در جامعه خود به کار گرفت، مورد شناسایی و مطالعه قرار داده است. دیگر مقاله فاطمه جان‌احمدی با عنوان «سازوکارهای دگرگونی فرهنگی در عصر نبوی»، ابزارهای اخلاقی مبتنی بر اعتماد عمومی را که پیامبرﷺ از آنها برای دگرگونی فرهنگی استفاده نمود، بررسی کرده است.

در این میان، با همه ارزش و اعتبار پژوهش‌های یادشده، هیچ‌یک از آنها، به مطالعه عمیق و دقیق نقش عقاید و بینش‌های فکری در گسترش فرهنگ اسلام در عصر نبویﷺ نپرداخته‌اند. براین‌اساس، پژوهش فراروی به تحلیل راهبردهای پیامبر خداﷺ در چهارچوب باورها و بینش‌های فکری به‌عنوان پایه اولیه فرهنگ پرداخته است. ضمن اینکه در این

راستا، نه به خود عقاید، که به شیوه‌ها و راهبرد پیامبرﷺ (با نگاهی نو) در به‌کارگیری آنها تا برقراری و گسترش فرهنگ و آیین اسلام پرداخته است که به‌عنوان یک الگوی کارآمد، ضرورت بهره‌مندی از آن برای جوامع اسلامی و انقلاب اسلامی ایران کاملاً احساس می‌شود.

۱. تبیین و تبلیغ نگرش صحیح نسبت به حقیقت انسان و جهان (جهان‌بینی الهی)

تبیین و تبلیغ گسترده معرفت‌شناختی و جهان‌بینی، یعنی اعتقادات و بینش‌های کلی هماهنگ درباره جهان و انسان و به‌طورکلی هستی (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص۱۲) و ارائه باورها و عقاید صحیح پیرامون انسان و جهان هستی، مبدأ و معاد انسان و سیر تکاملی و سعادت انسان، از مهم‌ترین دستاوردهای بعثت رسول خداﷺ به شمار می‌روند که نقشی سازنده در فرایند شکل‌گیری و گسترش ساختار فرهنگ اسلام دارند. رویکرد خداشناسی و خودشناسی در محوریت تبلیغ پیامبرﷺ که با نخستین زمزمه‌های وحی بر زبان آن حضرت جاری می‌گشت، وجدان‌های خفته را بیدار می‌کرد، اندیشه‌های سرگشته را به سرشت انسان آشنا می‌نمود و تحولی عظیم در فرهنگ جاهلی شبه‌جزیره عرب پدید می‌آورد. هدایت فراگرد اجتماعی، به تغییر مناسبات فرهنگی و جایگزینی باورهای اسلامی به‌جای باورها و خرافات جاهلی می‌انجامید.

تحولات فرهنگی عصر نبوی با پی‌افکندن اعتقادات و باورهای صحیح و با زدودن، برکندن و دگرگون‌سازی فرهنگ جاهلیت عرب پیش از اسلام، به جایگزینی، رشد و اعتلای فرهنگ اسلامی به‌جای فرهنگ جاهلیت منجر شده‌اند. پیامبر اکرمﷺ برای ایجاد تحول فرهنگی، ابتدا به اصلاح بینش و نگاه افراد به هستی پرداخت و هنگامی که بینش‌ها الهی شد، به تغییر ارزش‌ها و درنتیجه، به دگرگونی رفتارها انجامید. وقتی مردم حقانیت پروردگار عالم و معاد را پذیرفتند و باور کردند که انسان برای هدفی خلق شده است (ذاریات: ۵۶؛ هود:۷؛ ملک:۲ و بقره:۳۰) و در برابر رفتار و گفتارش مسئولیت دارد و باید روزی پاسخ‌گوی اعمال خود باشد (مطففین:۳ـ۶؛ حجر۹۰ـ۹۳ و انبیاء:۱)، ارزش‌هایی که در میان آنان بود تغییر یافت. غارتگری و وحشیگری جای خود را به ایثار و ازخودگذشتگی داد؛ دشمنی و عداوت، به برادری و اخوت تبدیل شد و جهل و نادانی جای خود را به دانایی و علم داد. به‌تدریج، جامعه‌ای منسجم و امن شکل گرفت؛ پرونده نظام قبیله‌ای بسته شد و حکومت واحد و مقتدر اسلامی به وجود آمد.

جعفربن‌ابی‌طالب علیه‌السلام در حضور نجاشی، پادشاه حبشه، اظهار داشتند: «ما مردمی بودیم که به وضع زمان جاهلیت زندگی می‌کردیم، بت‌های سنگی و چوبی را می‌پرستیدیم، گوشت مردار می‌خوردیم، کارهای زشت انجام می‌دادیم، حشمت فامیل و ارحام خود را نگاه نمی‌داشتیم، با همسایگان بدفتاری می‌کردیم، نیرومندان ما به ضعفا و ناتوانان زورگویی می‌کردند و این وضع ما بود تا اینکه خدای تعالی پیامبری را از میان ما برگزید. کسی که ما نسب او را می‌شناختیم و راستی و امانت و پاکدامنی او مورد تصدیق همه ما بود. این پیامبر گرامی، ما را به‌سوی خدای یگانه دعوت کرد و به پرستش و یگانگی او خواند و به ما گفت: دست از عبادت و پرستش بت‌های سنگی و آنچه پدرانتان می‌پرستیدند بردارید. وی به راستگویی و امانت‌داری و صله رحم و نیکی به همسایه و خودداری از محرمات و جلوگیری از خون‌ریزی و آدم‌کشی دستور فرمود. از فحشاء و زورگویی و خوردن اموال یتیمان و متهم ساختن زنان پاکدامن جلوگیری کرد. به ما دستور داد خدای یگانه را بپرستیم و چیزی را شریك او قرار ندهیم. ما را به نماز و زکات و روزه امر فرمود. پس ما او را تصدیق کردیم و به او ایمان آوردیم و او را در آنچه از جانب خدای تعالی آورده بود پیروی کردیم» (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۱، ص۳۳۶).

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اندیشه خدامحوری و معادباوری را بر معیار مسئولیت‌پذیری انسان‌ها ترسیم نمود و بدین ترتیب نگاهی نو و عقیده‌ای تازه بر پیکره فرهنگ و اندیشه عرب جاهلی درانداخت؛ نگاهی که در آن، انسان نسبت به همنوع خویش مسئولیت دارد. متعهد بودن نسبت به خویشاوندان و همسایگان از هر ملت و مذهب (نساء:۳۶) و خیرخواهی و ابراز خالصانه‌ترین آرزوهای نیک قلبی و درخواست مغفرت و آمرزش از خداوند متعال برای برادران مؤمن (حشر:۱۰ و ابراهیم:۴۱)، نمونه و مصادیقی از همدلی، تعاون، هم‌یاری و مسئولیت در میان امت اسلامی است. به‌عنوان‌مثال، به یک سنت نبوی در مورد حق همسایه اشاره می‌گردد: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آیا می‌دانید که حق همسایه چیست؟ عرض کردند: خیر! فرمود: اگر از تو کمک خواست به کمک او بشتابی. اگر قرض خواست به او بدهی. اگر فقیر شد به او کمک برسانی و اگر به مصیبتی دچار شد به او تسلیت بدهی. اگر خیری نصیب او شد به او تبریک بگویی. اگر مریض شد به عیادت او بروی و اگر از دنیا رفت به تشییع جنازه‌اش حاضر شوی. ساختمانت را در مقابل خانه او چنان بلند نسازی که جلو هوا را بگیرد، مگر

بـه اجـازه او! وقتی که میـوه خریدی برای او نیز هدیه ببری و اگر نمی‌توانی، میوه را مخفیانه به منزل ببر و فرزندت را با میوه بیرون میاور که فرزند او را به خشم درآورد و همسایه را با بوی غذای دیگ خود آزار مرسان، مگر آنکه برای او نیز سهمیه‌ای بفرستی» (شهید ثانی، بی‌تا، ص۱۱۴). اکنون پرسش قابل‌تأمل این است که این سخنان پیامبرﷺ، ویژه همسایگان یک محله، یک شهر و یک کشـور اسـلامی اسـت، یا اینکه در نظام اجتماعی اسلام، کشورهای اسلامی نیز نسبت به کشـورهای همسـایه مسـلمان خود چنین وظایفی بر عهده دارند؟ چرا ما همواره به باورها و احـکام اسـلام، با چشـم فردگرایانـه می‌نگریم و آنها را در سـطح کلان در نظـر نمی‌گیریم؟ مگر امت اسلامی، امتی واحد و یگانه نیست؟ آیا تعهد در برابر تک‌تک افراد این امت در هر کشور و از هر نژاد و زبان و رنگ، و همبسـتگی، یاری و دفاع از یکدیگر، از وظایف همه کشـورهای مسلمان نیست؟ آیا دفاع و حمایت از مردم مظلوم غزه و فلسطین و لبنان در چنین دریافتی از سیره فرستاده خداوند نیست؟!

رسول خداﷺ با الهام از منبع وحیانی، در باورها و ارزش‌های مردم حجاز دگرگونی ایجاد کـرد. او از جانـب خداونـد اعـلام کـرد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾؛ «ای مـردم! مـا شـما را از یـک مـرد و زن آفریدیـم و شـما را تیره‌هـا و قبیله‌ها قرار دادیـم تا یکدیگر را بشناسـید (اینها ملاک امتیاز نیسـت)، گرامی‌ترین شـما نزد خداوند، باتقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه اسـت» (حجرات:۱۳). آن حضرت می‌فرمود: «مردم همانند دانه‌های شـانه برابرند» (یعقوبی، بی‌تا، ج۲، ص۱۰۰). همچنین فرمود: «ای مردم! آگاه باشـید پروردگار شـما یکی است و پدر شما یکی است. آگاه باشید که هیچ عربی بر عجمی و هیچ عجمی بر عربی برتری ندارد و هیچ سیاهی بر سرخی و هیچ سرخی بر سیاهی برتری ندارد، مگر به تقوا» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۳۴). پیامبر اکـرمﷺ به‌عنـوان الگـوی مسـلمانان نیـز عملاً مبنـای زندگی خـودش را همین امر قـرار داد و روابطش با دیگران را بر اساس آن تنظیم کرد. مشرکان مکه او را که پیروانش از طبقات فرودست جامعـه بودنـد، مـورد شـماتت و اسـتهزاء قـرار می‌دادنـد (بـلاذری، ۱۴۱۷، ج۱، ۱۵۶) و از حضـرت می‌خواسـتند تا از آنان دوری کند، اما پیامبرﷺ از این کار پرهیز نمود. بلال‌بن‌رباح حبشـی، برده سیاه‌پوستی بود (همان، ص۱۸۴) که در حکومت نبوی، خزانه‌دار مورد اطمینان پیامبرﷺ و

سرور مؤذنان آن حضرت گردید (مقریزی، ۱۴۲۰، ج۱۰، ص۱۳۲). ازدواج مردان فقیر و طبقات پایین جامعه اسلامی با دخترانی از بزرگان قوم عرب که با پیشنهاد و وساطت رسول‌الله ﷺ صورت پذیرفت، تلاش رسول خدا ﷺ در اشرافیت‌زدایی را نمایان می‌سازد. ازدواج زیدبن‌حارثه با زینب بنت جحش، نوه عبدالمطلب (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج۲، ص۴۹۶)، ازدواج جویبر با زلفی، دختر زیادبن‌لبید (کلینی، ۱۴۰۷، ج۵، ص۳۴۰ـ۳۴۱) و ازدواج مقدادبن‌اسود با ضباعه دختر زبیربن‌عبدالمطلب، نوه عبدالمطلب (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج۶، ص۱۶۰) از این نمونه‌اند. بدین ترتیب رسول خدا ﷺ ملاک ارزش و برتری را بر فضایل انسانی قرار داد و بر نظام فکری اشرافی‌گری عرب جاهلی که ملاک برتری را در باور به اشرافیت و ثروت و جایگاه اجتماعی دنبال می‌کردند، خط بطلان کشید.

بر اساس همین معیار برابری و کرامت ذاتی همه انسان‌ها، رسول خدا ﷺ، اندیشه و باور تحقیر زنان و ناچیزشماری آنان در جامعه جاهلی عرب را به کرامت و شرافت زن‌ها تصحیح فرمود. رویکرد شیء‌پندارانه زنان در دوره جاهلی عرب، نشیب فرومایگی فرهنگ این مردم را نمایان می‌ساخت؛ به‌گونه‌ای که زن دارای اختیاری نبود و مرد هرگونه که می‌خواست می‌توانست با او رفتار نماید. مرد می‌توانست وی را همانند کالایی بفروشد، مورد ضرب‌وشتم و آزار قرار دهد و یا حتی او را بکشد. در پاره‌ای از موارد نیز زن، حقی در انتخاب شریک زندگی خویش نداشت (نصیری، ۱۳۹۶، ص۵۶). رمیدگی از دختر (نحل:۵۸ـ۵۹ و اسرا:۳۱)، خوار و کوچک‌شماری زن، ازدواج‌های گوناگون و غیرمنصفانه (که برخی از آنها، صرفاً برای اطفای نایره شهوت بود و عملاً عرب جاهلی را به مرزهای زنا می‌رساند)، طلاق‌های بی‌پایه و اجباری (که برای زیادت‌طلبی و چپاول اموال زن بود) و ترویج و گسترش فحشاء و فساد جنسی و رواج زنازادگی (جواد علی، ۱۴۱۳، ج۵، ص۱۳۳ـ۱۴۳ و ۵۳۳ـ۵۵۴)، از پیامدهای خوارشماری زنان و تحقیر زن بود. در جامعه جاهلی، زن محدود به فعالیت‌های خانگی بود و در طبقه بردگان، کنیزان و خدمتکاران قرار داشت. زنان اشراف و طبقه بالای عرب نیز نقشی جز خوشگذرانی نداشتند و حضور نمادین آنها در مجالس عربی در کنار مردان، به‌منظور تفاخر و نمایاندن قدرت و ثروت خود و شوهرانشان بود. زنان جاهلی با پرداختن به کارهای نافرآور مانند رامشگری، طنازی، خوانندگی و نظایر آن، عملاً به ابزاری در خدمت خوشگذرانی و

لذت‌جویی اشراف عرب قرار داشتند تا برتری مردانِ خود (شوهر یا ارباب) را نمایان سازند و دیگران را به تکریم آنان تهییج نمایند (اروجلو، ۱۳۸۴، ص۳۵).

در چنین شرایطی، فرهنگ اسلام باب تازه‌ای را درمسئله جایگاه زن گشود که در این منظر، زن دارای مرتبه‌ای متعالی و همپای مرد در رسیدن به مراتب کمال و ترقی و انسانیت قرار دارد. اقدامات رسول خدا ﷺ و گفتمان عقیدتی و فرهنگی اسلام در حوزه جایگاه زن به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین ارکان جامعه انسانی به اندازه‌ای در گستره فرهنگی اسلام تبلور یافته است که خود مطلعی جداگانه برای پایان‌نامه‌ها و تحقیقات مفصل می‌طلبد. کارکرد این امر در نهادینه‌سازی ارزش‌های اسلامی (تحریم:۶؛ طه:۱۳۲ و کلینی، ۱۴۰۷، ج۵، ص۶۲)، توجه دادن به ارزش و منزلت والای زنان و دختران از دیدگاه اسلام (کلینی، ۱۴۰۷، ج۶، ص۴ـ۷)، رویکرد ازدواج‌های صحیح و احکام و اهداف آن، تبیین چهارچوب‌های ارتباط اجتماعی زنان و خانواده در جامعه (نور:۳۲ و بقره:۲۲۱)، حضور فرهنگی و اجتماعی زنان صدر اسلام در حوادث و رویدادهای جامعه اسلامی مانند بیعت (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج۸، ص۱۲؛ ابن‌هشام، بی‌تا، ج۱، ص۴۲۹ و ج۲، ص۸۴)، جهاد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج۸، ص۱۲ و واقدی، ۱۴۰۹، ج۲، ص۲۴۹، ۲۹۲ و ۶۸۵)، دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌های اصیل اسلامی در قالب مقاومت در برابر آزار و اذیت کفار، هجرت (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج۱، ص۱۶۰ و ۱۶۲)، خنثی‌سازی عملیات روانی دشمن و...، ابطال سنت‌های جاهلی در مورد زنان و دختران (نساء:۱۹ـ۲۵؛ انعام:۱۵۱؛ اسرا:۳۱؛ نحل:۵۸ـ۵۹ و ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج۸، ص۱۸۳ـ۱۸۴)، ابتکارات دین مبین اسلام و رسول خدا ﷺ برای تعالی‌بخشی جایگاه زن و کرامت انسانی او هستند که به دلیل گستردگی مطالب و خارج بودن از حوصله این مقال، از تفصیل آنها پرهیز می‌کنیم.

بر این اساس، پیامبر ﷺ اندیشه‌ها و افکار نظام اسلام را در قالب کلمه توحید و عزّت انسان و معارف و عقاید صحیح اسلامی تبیین نمود. در پرتو هدایت‌های رسول اکرم ﷺ، نظام فرهنگی گسترده‌ای سراسر شبه‌جزیره عرب را گرفت. تصویر و درك صحیح انسان از جایگاه خود و هستی پیرامون و همچنین درك او نسبت به اینکه مقام خلیفه‌اللهی را می‌تواند به دست آورد، او را نسبت به بسیاری از باورهای غلط و مزاحم بیمه کرد و اجازه ورود آن را به ذهن نمی‌داد. بی‌توجهی به جهان‌بینی و انسان‌شناسی قرآنی و سیره نبوی سبب می‌شود تصویر و درك نادرستی از دنیا، انسان، توانایی‌ها و میل‌ها در او شکل بگیرد و عرصه را برای

ورود معلومـات غلـط آمـاده سـازد. بنابراین یکـی از مهم‌ترین عرصه‌های گسـترش فرهنگ در زمینـه باورهـا و عقایـد را می‌تـوان تبییـن و تبلیـغ نگرش صحیح نسـبت به حقیقت انسـان و جهان (جهان‌بینی الهی) معرفی نمود.

۲. تعمیق و تحکیم باورها و پرهیز از سطحی‌نگری

یکـی از مهم‌تریـن راه‌هـای گسـترش فرهنـگ و امنیـت فرهنگـی، تعمیـق و تحکیـم باورهـا و پرهیز از سطحی‌نگری است. تعمیق باورها در ادبیات روان‌شناسی، «درونی‌سازی» نام دارد. امروزه روان‌شناسـان، تحت تأثیر بودن رفتار فرد یا گروه از سوی دیگران را به سـه دسته تقسیم می‌کنند: متابعت، همانندسازی یا الگوگیری و درونی‌سازی (ارونسون، ۱۳۸۰، ص۳۲ـ۴۳). مقصود از درونی‌سـازی، یعنـی پذیـرش یا سـازگاری باورها، ارزش‌هـا، نگرش‌ها و معیارها بـه مثابه آن چیزهایی که به خود فرد تعلق دارد؛ به‌طوری که آن کار جزئی از وجدان شخصی شود و نقض آن ارزش نزد شخص طبیعی، احساس خطا و شرم برانگیزد و شخص، تعهد وجدانی دارد که آن را محترم شمارد.

در متون دینی، در زمینه تعمیق باورها یا درونی‌سازی، تأکید فراوانی بر دریافت‌های فطری و درونـی شـده اسـت و ایـن مبنا، پایه درونی‌سـازی و تعمیق باورهاسـت. قرآن کریـم با تأکید بـر لزوم تعمیق باورها و ژرف‌نگری و اجتناب از سـطحی‌نگری می‌فرمایـد: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾؛ «بادیه‌نشینان گفتند: ما [از عمق قلـب] ایمـان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسـلام آورده‌ایم؛ زیرا هنوز ایمان در دل‌هایتان وارد نشده است» (حجرات:۱۴). این آیه بیان می‌دارد که اسلام آوردن، کاری زبانی است، و ایمان آوردن، کار دل اسـت؛ زیرا اسـلام به معنای تسـلیم شـدن و گردن نهادن است. تسلیم شدن زبان این است که شهادتین را اقرار کند و تسلیم شدن سایر اعضا به این است که هر چه خداوند دستور می‌دهد انجام دهد. حال چه اینکه واقعاً و قلباً اعتقاد به حقانیت آنچه بر زبان و عملش می‌گوید، داشـته باشد یا نداشته باشـد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۸، ص۴۹۲). خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿...قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ...﴾؛ «آنان که به زبان اظهار ایمان کنند و بـه دل، ایمان ندارند» (مائـده:۱۴). روایات فراوانی نیز از حضرات معصومین علیهم‌السلام در خصوص

تعمیق‌بخشی به باورهای دینی وارد شده است؛ از آن جمله، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «ثبات الدین بقوة الیقین؛ پایداری دین به میزان یقین است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص۳۳۴) و نیز فرمود: «فَلْیَکُنْ طَلَبُکَ ذَلِکَ بِتَفَهُّمٍ وَ تَعَلُّمٍ لاَ بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ؛ پس تلاش کن تا درخواست‌های تو از روی درک و آگاهی باشد، نه آنکه به شبهات روی آوری» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۷۱).

در دوره بعثت تا رحلت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، یکی از مهم‌ترین راهکارهای گسترش اسلام و فرهنگ اسلامی، تقویت باورهای اسلامی و تعمیق اعتقادات ماورایی بود که ضمن ارج نهادن به اخلاق و گرامیداشت آموزش و آشکارسازی حقوق اسلامی، در گسترش و حفظ ساختار عقیدتی، هنجاری و ارزشی جامعه نقش مهمی داشت که سرانجام به کنترل اعمال فردی و اجتماعی مسلمانان می‌انجامید. تلاش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تحول و دگرگونی فرهنگ عصر جاهلی و ایجاد سازوکارهای مناسب برای ژرف‌نگری و باورمندی به عقاید اسلامی با هدف تعمیق و تحکیم باورها و عقاید و نقش آنها در گسترش فرهنگ دوره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

۲ـ۱. تعمیق و تحکیم باورها از طریق مراکز علمی، فرهنگی و اذهان عمومی جامعه

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در طی ۲۳ سال نزول تدریجی قرآن کریم، باور اعراب را در ابعاد مختلف فرهنگی متحول ساخت. آن حضرت با استفاده از روش‌ها و ایجاد سازوکارهای مناسب تلاش نمود تا باورها و اعتقادات اسلامی، در ژرفای قلوب مسلمین و جامعه اسلامی نهادینه شود و از این طریق، پایایی و گسترش فرهنگ و آموزه‌های اسلامی تضمین گردد. در روزگاری که جامعه عرب، جز اندکی، سواد خواندن و نوشتن نمی‌دانست و علم و اندیشه در میان این قوم جایگاهی نداشت، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با جهت‌دهی جامعه به‌سوی علم و خردورزی کوشید تا جامعه انسانی با رویکرد علمی و اندیشه، باورها و آموزه‌های اسلامی را دریابد؛ زیرا که به فرموده قرآن کریم، پیوند مستحکمی میان علم و ایمان وجود دارد (حج:۵۴؛ آل‌عمران:۷؛ سبأ: ۶ و اسراء: ۱۰۷).

قرآن کریم، با پیام دانش‌اندوزی بر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل گردید و اولین زمزمه‌های وحی، بر این طریقت استوار شد (علق:۱ـ۵). گستره فراوان آیات و روایاتی که به دانش‌ورزی تأکید

می‌کردند، چراغ راهی برای دوست‌داران دانش گردید تا همگان متوجه باشند که «آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی‌بهره از معرفت و دانش‌اند، یکسانند؟» (زمر:۹). آیات فراوانی که انسان را به خردورزی و دانش‌افزایی سوق می‌دهند گواه بر این مدعایند که باورها و عقاید، بر سریر علم و دانش تعمیق و تحکیم می‌یابند؛ گستره نظام معرفتی و تعمیق و تحکیم باورهایی که بر پایه فروزش علم، فرهنگ والای اسلام را تجلی می‌بخشید و نویدبخش فرهنگ متعالی در سایه ژرف‌اندیشی و تعلیم‌وتعلم بود.

پیامبر اکرمﷺ نیز به‌تبع قرآن، مردم را به فراگیری علوم و توسعه فرهنگ فرامی‌خواند و آنها را به تفحّص در نظام معرفتی اسلام و شناخت عمیق باورها و آموزه‌های اسلامی تشویق می‌کرد؛ روایاتی همچون: «خداوند نیکبختی هرکس را بخواهد، او را در دین دانا می‌گرداند» (بخاری، ۱۹۸۱، ج۱، ص۲۸)؛ «حکمت (دانش راستین)، گمشده مؤمن است، هرجا آن را بیابد، خودش به آن سزاوارتر است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۲، ص۹۹) و روایات فراوان دیگر در باب علم و دانش‌اندوزی. پیامبر اکرمﷺ گذشته از تشویق‌ها و ترغیب‌های شفاهی و گفتاری، در عمل نیز مسلمانان را به آموختن تشویق می‌نمود؛ چنان‌که نشستن در محفل علمی را بر محفل عبادی ترجیح داد (همان، ج۱، ص۲۰۶) و در جنگ بدر، فدیه اسیران را آموزش خواندن و نوشتن به مسلمانان تعیین کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج۲، ص۱۶) که اینها خود سبب گسترش فرهنگ دانش‌ورزی گردید.

با گذشت زمان و تکوین نخستین حکومت اسلامی در شهر مدینه، پیامبرﷺ ساختار جدیدی از علم‌آموزی را طرح‌ریزی کرد و شکل آموزش نیز همچون سایر بخش‌های اجتماعی نظام‌مند گردید. مسجد، اولین مرکز علمی ـ آموزشی جهان اسلام بود که در آن همه‌گونه تعلیمات دینی و علمی و حتی امور مربوط به خواندن و نوشتن انجام می‌گرفت. مسجد النبی نخستین مرکز اشاعه علوم و معارف اسلامی و حوزه علمیه مسلمین و همچنین اولین مرکز نشر عقاید و باورها و احکام و مسائل فقهی بود (ابی‌یعلی، ۱۹۸۸، ج۷، ص۱۲۹). جلسات آموزشی در زمان پیامبرﷺ در مسجد مدینه به‌گونه‌ای بود که نمایندگان قبیله ثقیف، از کوشش مسلمانان در فراگرفتن احکام و معارف اسلامی به شگفت می‌آمدند (سبحانی، ۱۳۸۵، ص۴۴۰). همچنین اعزام هیئت‌های تبلیغی به قبایل مختلف (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۲، ص۱۶۹ و ۱۸۴ و ابن‌سعد،

۱۴۱۰، ج۲، ص۹۷) و اعـزام افـرادی ماننـد حضرت علی علیه‌السلام و معاذبن‌جبل به یمن (ابن‌هشـام، بی‌تا، ج۲، ص۵۹۰ و طبـری، ۱۳۸۷، ج۳، ص۱۳۱ـ۱۳۲) نیـز در راسـتای تعمیق‌بخشـی معـارف بلند فرهنگ اسلام به شمار می‌روند.

در پرتو این رهنمودهای قرآنی و نبوی و اقدامات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در گسترش علم و معرفت دینی، قطرات علوم که از ابرهای محمّدی صلی‌الله‌علیه‌وآله بر سـرزمین حجاز و سـپس به دارالاسـلام جهان فـرود آمـد، در کوتاه‌تریـن زمان، بخش عظیمی از جهان را سـیراب کرد. نقـش پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در پر کشـیدن انسـان به‌سـوی معرفت الهی و رسـیدن به قرب او که جز با علم و دانش میسـر نبود (مجادله:۱۱) تحسین‌برانگیز است؛ چراکه سفارش‌های اکید قرآنی و نبوی بر علم‌اندوزی، گستره فرهنگ و تعلیم وتربیت را در میان مسلمانان نتیجه داد. گیورگیو، نویسنده رومانیایی، می‌نویسد:

«در اولین آیات که بر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد، صحبت از قلم و علم، یعنی نوشتن، فراگرفتن و تعلیم دادن است. در هیچ‌یك از ادیان بزرگ، تا این اندازه، برای معرفت اهمیت قائل نشده‌اند و هیـچ دینـی را نمی‌تـوان یافت که در مبـدأ آن، علم و معرفت تا این مقـدار، ارزش و اهمیت داشته باشد. من به مسلمانان تهنیت می‌گویم که در سرآغاز دین آنها، کسب معرفت این‌قدر بااهمیت تلقی شده است» (گیورگیو، ۱۳۸۹، ص۴۵).

۲ـ۲. نقد اندیشـه‌های باطل، انحرافی و متعارض با مبانی اندیشـه اسـلامی با ارائه راهکارهای مورد نیاز و کارآمد

هرگاه مشرکان، منافقان و یا اهل کتاب درصدد برمی‌آمدند تا با شبهات و اندیشه‌های پوچ و بی‌مایه خود، در دل‌های مسـلمانان رخنه کنند و باورها و عقاید آنها را سسـت نمایند، رسول اعظم خداوند صلی‌الله‌علیه‌وآله با پوچ انگاشتن این شبهات و روشن ساختن ابهامات، به طرح حقیقت و اندیشـه‌های ناب اسـلامی می‌پرداخت تا راه هرگونه شک و ریب را ببندد و دل‌های مسلمین بر پایه این آموزه‌ها استوار و محکم گردد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «مردی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفـت: یـا رسـول‌الله! هلاک شـدم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـود: آن خبیث پیش تو آمده و گفته اسـت: چـه کسـی تـو را آفریـده اسـت؟ پس بـه او گفتـی: خدا، و بـه تو گفته اسـت: خدا را چه کسـی آفریده است؟ گفت: بله این‌چنین است به آنکه تو را به راستی برانگیزانده است. آنگاه رسول

خدا ﷺ فرمود: به خدا! این محض ایمان است. ابن‌ابی‌عمیر می‌گوید این حدیث را برای عبدالرحمن‌بن‌حجّاج گفتم و او گفت: امام صادق ؑ برای من گفت: اینکه رسول خدا ﷺ فرمود (به خدا این محض ایمان است) مقصود ایشان، ترس آن مرد بوده از اینکه چون مسئله به ذهنش خطور کرده است، هلاک شده باشد؛ یعنی همین هراس از هلاکت برای این فکر نابجا، دلیل بر ایمان است و عین ایمان است (کلینی، ۱۴۰۷، ج۲، ص۴۲۵).

توجه دادن آن حضرت به معیارهای آفرینش و فطرت و حقیقت انسان، آگاهی دادن به هدف و غایت باورها و عقاید، توجه به عقل و اندیشه‌ورزی و توجه به شکرگذاری و سپاس نعمت‌ها، ازجمله راهکارهایی بود که می‌توانست شبهه‌های دشمنان را خنثی و مسلمانان را در عقاید و باورهایشان تحکیم بخشد. هنگامی که پیامبر ﷺ به سوگ فرزندش، ابراهیم بود، کسوف روی داد و عده‌ای آن را به‌خاطر مرگ ابراهیم دانستند. دراین‌حال، پیامبر ﷺ با توجه دادن به فطرت انسانی و حقیقت آفرینش، خورشیدگرفتگی را امری طبیعی معرفی کرد که به‌خاطر مرگ کسی رخ نمی‌دهد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج۱، ص۴۵۲). در ماجرایی دیگر، هنگامی که یک اعرابی، از اساس و رأس دانش‌ها پرسید فرمود: شناخت خدا آن‌گونه که باید. و در پاسخ او که از حق معرفت خدا پرسید فرمود: اینکه بشناسی خدا را بی‌مانند و بی‌همتا و بی‌نظیر و اینکه بدانی و دریابی او یکتاست. آشکار است و نهان، و آغاز است و پایان، و نه همسر و همتایی دارد و نه مانندی. پس این است شناخت خدا آن‌گونه که باید (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸، ص۲۸۴ـ۲۸۵). همچنین در اوضاع و احوالی که روحیه مسلمانان از شکست احد دچار تضعیف شده بود، یهودیان مدینه به‌منظور متزلزل ساختن عقیده مسلمانان می‌گفتند پیامبری که برحق است و مأمور خداست شکست نمی‌خورد و یا اینکه فرشتگانی که در بدر مسلمانان را یاری می‌کردند، در احد کجا بودند؟ پاسخ‌های کوبنده رسول خدا ﷺ در این زمینه را علاوه بر خنثی‌کننده شبهات دشمنان، باید در راستای تعمیق باورهای مسلمانان دانست (مقریزی، ۱۴۲۰، ج۱، ص۱۷۷).

۲ـ۳. تربیت نیروهای متخصص در حوزه باورها و آموزه‌های اسلامی

یکی از شاخص‌های مهم در نظام فکری ـ فرهنگی پیامبر اکرم ﷺ، تربیت نیروهای متخصص و کارآزموده‌ای است که بتوانند باورها، عقاید و آموزه‌های اسلامی را در میان اقشار جامعه

بپرورانند. این رویه، در سیره پیشوایان دینی و امامان شیعه نیز تداوم یافت و تربیت‌شدگان فراوانی در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام به ترویج و تعمیق اندیشه‌ها و آموزه‌های شیعی پرداختند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز برای اینکه بتواند تحولات فرهنگی و اعتقادی اساسی را در شبه‌جزیره عربی بگستراند و ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ اسلام را در شریان‌های جامعه عرب جاری نماید، نیازمند نیروی انسانی و یارانی بود که وی را در این مسیر یاری رسانند. ازاین‌رو به یافتن نیروی انسانی مورد نیاز و تربیت آنها همت گماشت. در دوره دعوت پنهانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، افرادی که ایمان می‌آوردند، تحت آموزش قرار می‌گرفتند تا به‌عنوان کادر ورزیده به تبلیغ دین بپردازند و در آینده بتوانند مسئولیت‌های سنگین و خطیر را به‌خوبی انجام دهند و با مشکلات مواجهه کنند و چون بنیان مرصوص، همیشه استوار و محکم و پایدار بمانند. افرادی که در این مرحله پس از شناسایی، دعوت شدند و اسلام را پذیرفتند از این قرارند: علی‌بن‌ابی‌طالب، زیدبن‌حارثه، عثمان‌بن‌عفان، زبیربن‌عوام، طلحه، سعدبن‌ابی‌وقاص، ابوذر غفاری، یاسر، سمیه، عمار، بلال، جعفربن‌ابی‌طالب علیه‌السلام، خباب‌بن‌ارت و... که تعداد آنها را تا چهل نفر نیز گفته‌اند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۱، ص۲۴۵ـ۲۶۱ و ۳۱۷). آنها نمادهای زنده‌ای از طرز تفکر، وجود و عمل هستند و جاذبه‌شان باعث می‌شود که دیگران از آنها تقلید کنند و در همانندسازی خود با آنها بکوشند.

در سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، هنگامی که مردم یک ناحیه اسلام را می‌پذیرفتند، آن حضرت فرد و یا گروهی از مسلمانان را به میان آنها می‌فرستاد تا آموزه‌های قرآنی و عقاید و باورها و دستورات دینی و فرهنگی را به آنان آموزش دهد. هنگامی که گروهی از مردم مدینه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آوردند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، مصعب‌بن‌عمیر را به همراه آنها فرستاد تا قرآن را به آنان بیاموزد و با اسلام و فرهنگ اسلامی و آموزه‌های دینی آشنایشان کند (همان، ص۴۳۴). مصعب توانست بذر عقاید و اندیشه‌های اسلامی را در مردم مدینه بیفشاند و بدین ترتیب مقدمات هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به شهر مدینه فراهم آمد. همچنین زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شهر مکه را فتح نمود، عتاب‌بن‌اسید را به‌عنوان حاکم مکه منصوب کرد و معاذبن‌جبل را به همراه ایشان برای تعلیم قرآن و آموزش دستورالعمل‌های دینی به آنجا فرستاد (همان، ج۲، ص۵۰۰). وقتی نمایندگان ثقیف، اسلام را با تمام اصول و فروعش پذیرفتند و به شهر خود بازگشتند، در میان آنها مردی

بود به نام عثمان‌بن‌ابی‌العاص که از همه جوان‌تر بود، ولی به‌خاطر آنکه در مدت توقف در مدینه، از همراهان خود بیشتر به اسلام علاقه‌مند شده و در فراگیری آیات وحی و آموزه‌های اسلامی کوشاتر بود، پیامبر خدا ﷺ وی را پیشوای آنان ساخت و سمت نمایندگی خود را از نظر مذهبی و اجتماعی به او واگذار کرد (طبری، ۱۳۸۷، ج۳، ص۹۹).

پیامبر خدا ﷺ برای اعتلای کلمه توحید و گسترش فرهنگ اسلام بسیار کوشید. ارسال پیک‌ها و روانه کردن مبلغان دینی به مناطق و نواحی دیگر سبب گردید تا اندیشه اسلام و فرهنگ اسلامی، در سایر مناطق گسترش یابد (احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج۲، ص۶۰۳). اهمیت این امر چنان بود که در سالیانی که حتی سرایا و غزوات شدت یافته بود، تبلیغ دینی تداوم داشت و افرادی مأموریت می‌یافتند تا ندای اسلام را به دیگران برسانند (جعفریان، ۱۳۸۹، ج۱، ص۴۴۷). پیامبر خدا ﷺ در دوران حضور در مدینه، یاران زبده و تربیت‌شده خویش را در قالب نیروهای تبلیغی، به میان قبایل و گروه‌ها اعزام کرد. گروهی از صحابه که به قاریان و معلمان قرآن شهرت داشتند، در مدینه به آموزش قرآن به نومسلمانان می‌پرداختند و گروهی نیز مأمور به آموزش و تبلیغ در سرزمین‌های دیگر شدند تا محیط را برای ترویج و گسترش تعالیم و فرهنگ اسلامی مهیا سازند. پیامبر خدا ﷺ گروهی شش نفره به سرکردگی مرثدبن‌ابی‌مرثد و یا فرد دیگری به نام عاصم‌بن‌ثابت به قبایل عضل و قاره فرستاد تا به آنان قرآن و معارف دینی و فرهنگی اسلام بیاموزند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۲، ص۱۶۹). حضرت علی ؑ، از بهترین شاگردان مکتب نبوی، به فرمان حضرت رسول ﷺ، برای تبلیغ دین و تعمیق آموزه‌های اسلامی، راهی یمن گردید (واقدی، ۱۴۰۹، ج۳، ص۱۰۷۹ و طبری، ۱۳۸۷، ج۳، ص۱۳۱ـ۱۳۲). اعزام شهدای بئر معونه برای گسترش دین و فرهنگ اسلام نیز که همگی حافظان قرآن و سرآمدان علمی عصر خویش بودند را می‌توان در همین زمینه برشمرد (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۲، ص۱۸۴ و واقدی، ۱۴۰۹، ج۱، ص۳۴۷). همچنین پیامبر خدا ﷺ افرادی مانند معاذبن‌جبل را به یمن (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج۳، ص۴۳۸ـ۴۳۹) و مکه (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۲، ص۵۰۰) و خالدبن‌ولید را به‌سوی اهل نجران (همان، ص۵۹۲) روانه کرد.

افزون بر این موارد، انتخاب افراد متخصص، کارآمد و دارای شاخص‌های ظرفیتی متناسب و عالی، نظیر تقوا، شجاعت، علم و آگاهی و... برای تعمیق اندیشه‌های اسلام و دفاع از حریم اسلامی و فرهنگ آن و برای برون‌رفت از بحران‌های فرهنگی و اجتماعی نیز به‌وضوح در سیره

رسول خدا ﷺ دیده می‌شود. هنگامی که در شرایط سخت و پیچیده مکه، برخی از مسلمانان به حبشه هجرت کردند، پیامبر خدا ﷺ، جعفربن‌ابی‌طالب علیه‌السلام را که فردی توانمند و آگاه در مسائل دینی و فرهنگی اسلام بود به سرپرستی آنان انتخاب نمود (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج۴، ص۲۵ و ابن‌هشام، بی‌تا، ج۱، ص۳۲۳) و او بود که با اتخاذ مواضع حکیمانه و با بهره‌گیری از قرآن کریم، نظر پادشاه حبشه را جلب و آن منطقه را پایگاهی برای ایمنی مسلمانان و فرهنگ آنها کرد (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۱، ص۳۳۶ـ۳۳۷). در جریان فتح مکه، سر دادن شعارهای ناهمگون با فرهنگ اسلام از سوی سعدبن‌عباده سبب گردید تا پیامبر خدا ﷺ پرچم فرماندهی را از وی بگیرد و به علی علیه‌السلام که شخصی لایق و شایسته بود، بسپارد (واقدی، ۱۴۰۹، ج۲، ص۸۲۱ـ۸۲۲ و مفید، ۱۴۱۳، ج۱، ص۶۰ و ۱۳۵). مورد دیگر آنکه در شرایطی که کارزار فرهنگی در مدینه بالا گرفته بود و منافقین درصدد بودند تا در نبود پیامبر خدا ﷺ در جریان جنگ تبوک، با دسیسه‌ها و فتنه‌هایی بتوانند نقشه‌های خود را عملی کنند و دیگران را بر ضد اسلام و مسلمانان تحریک نمایند. دراین‌حال، پیامبر اکرم ﷺ با گزینش امام علی علیه‌السلام و اطمینان از توانمندی‌های ویژه آن حضرت، تمام نقشه‌های منافقین و دشمنان را نقش‌برآب کرد. آنها حتی تلاش کردند با جوسازی علیه امام علی علیه‌السلام او را از مدینه دور کنند که موفق نشدند و پیامبر ﷺ نسبت او را به خود همچون هارون به موسی علیه‌السلام بیان کرد و بر ابقای او در مدینه، صحه و تأکید فرمود (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۲، ص۵۱۹ـ۵۲۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج۲، ص۹۲ و ابن‌سعد۱۴۱۰، ج۳، ص۱۷). همچنین ابلاغ آیات برائت، به‌عنوان راهبردی فرهنگی در سیره پیامبر خدا ﷺ، توسط امام علی علیه‌السلام، در جایگاه فردی شاخص و دارای صلاحیت‌های لازم انجام گردید (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۲، ص۵۴۵؛ ابن‌سعد۱۴۱۰، ج۲، ص۱۲۷ـ۱۲۸). بااین‌همه، مهم‌ترین اقدام پیامبر اسلام ﷺ در مسیر گسترش و پاسداشت فرهنگ اسلام، تعیین جانشیانی است که صلاحیت‌های لازم و بایسته را برای گسترش و عمق‌بخشی به آن داشته باشند (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج۴، ص۱۸۰ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج۲۳، ص۲۸۹ و ج۳۶، ص۲۵۰).

۳. پایداری و سازش‌ناپذیری بر سر اصول و اعتقادات

ناسازواری اصول و آموزه‌های اسلامی با اندیشه‌های شرک‌آلود، غیرانسانی و باطل و لزوم مرزبندی با آنها، نقشی اساسی در گسترش فرهنگ اسلام و آیین اسلام دارد؛ زیرا ازجمله

تهدیدهایی که می‌تواند برای یک فرهنگ خطرآفرین باشد، سازش‌هایی است که در چهارچوب هم‌پوشانی بین فرهنگ‌ها و اندیشه‌هایی که در تضاد با یکدیگرند به کار گرفته می‌شود. درحقیقت با ادعای نوعی سازشگری و همگرایی درصدد برمی‌آیند تا فرهنگ رقیب را در خود هضم کنند و از آن هویت‌زدایی نمایند. البته منشأ چنین سازواری‌هایی را باید در آزمندی دانست. انسان آزمند با پیروی از هواهای نفسانی، در طمع منافع و آمال خویش برآمده و در این باره، حتی حق و حقیقت و فرمان الهی را نیز زیر پا می‌نهد؛ زیرا که «فرمان خدا را برپا ندارد، جز آن کس که در اجرای حق مدارا نکند، سازشکار نباشد و پیرو آرزوها نگردد» (شریف رضی، ۱۳۷۹ ص۶۵۰ـ۶۵۱) و «تنها کسی که سازش نکند، فریب ندهد و وسوسه جاه‌طلبی‌ها نشود، می‌تواند فرمان خدا را اجرا کند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص۷۸۵ـ۷۸۶). فرستادگان خداوند جز در مسیر الهی گام نمی‌گذاشتند و در اجرای فرمان‌های خداوند، راه هرگونه مسامحه و طمع‌کاری و تحریف را بسته بودند. هنگامی که یوسف پیامبر با پیشنهاد بی‌شرمانه زلیخا مواجه گردید، خداوند را به یاد آورد و از هرگونه معصیتی چشم پوشید (یوسف:۲۳).

رسول خدا ﷺ نیز چونان دیگر پیامبران الهی، در دوران رسالت خویش، پذیرای باطل نشد و برای پیشبرد امور در حق، سازش نکرد. پیامبر خدا ﷺ فرهنگ راستین اسلام را فقط بر پایه حقیقت بنیان نهاد و در این باره هیچ وقعی به پیشنهادات سازشکارانه مشرکان و اهل کتاب و دیگر گروه‌ها ننهاد و جز در برابر فرمان‌های الهی تسلیم نگردید؛ چه آنکه اگر حق را با باطل می‌آمیخت، دیگر راهی برای هدایت و گسترش فرهنگ راستین اسلام باقی نمی‌ماند. هنگامی که رسول خدا ﷺ دعوت خویش را آشکار کرد، مشرکان قریش بر آن شدند تا با سازش، وی را از دعوت خویش بازدارند. مشرکان قریش، سرشناسان خود به نام‌های اسودبن‌مطلب، ولیدبن‌مغیره، امیةبن‌خلف و عاص‌بن‌وائل را نزد آن حضرت فرستادند تا آمادگی خود را برای پذیرش تعالیم ایشان اعلام کنند مشروط بر اینکه پیامبر ﷺ نیز باورها و عقاید آنها را بپذیرد. نمایندگان قریش در دیدار با رسول خدا ﷺ گفتند: «ما خدای تو را می‌پرستیم، تو نیز خدای ما را بپرست» (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۱، ص۳۶۲ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج۱، ص۱۳۴). مشرکان با این پیشنهاد می‌خواستند میان دین جدید و قدیم نوعی همگرایی ایجاد کنند، اما پیامبر ﷺ که توحید و شرك را در هیچ عرصه‌ای قابل جمع نمی‌دید، به پیشنهاد آنها وقعی ننهاد و سوره کافرون را

در ردّ منطق آنان به کار گرفت و خطاب به آنها فرمود: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾؛ «دین (شرک و جهل) شما برای شما باشد و دین (توحید و خداپرستی) من هم برای من (تا روزی که به امر حق، شما را از شرک برگردانم و به راه توحید خدا و خداپرستی هدایت کنم)» (کافرون:۶).

پس از هجرت پیامبرﷺ به مدینه، اهل کتاب و منافقان تلاش کردند تا از طریق سازش و همگرایی دین اسلام با خواسته‌ها و باورهای خویش، باورهای اسلامی را به انحراف بکشند و بدین‌سان از گسترش فرهنگ و آیین ناب محمدی جلوگیری نمایند. برخی از بزرگان یهود نزد پیامبرﷺ آمدند و با این ادعا که اگر پیامبر خداﷺ به نفع آنها (به ناحق) حکم نماید، اسلام می‌آورند و به دنبال آن، دیگر یهویان نیز اسلام خواهند آورد و بدین ترتیب قصد داشتند تا پیامبرﷺ را از راه راستین جدا کنند و راه گسترش اسلام را ببندند. پیامبرﷺ درخواست آنان را نپذیرفت و آنها را از خویش راند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۱، ص۵۶۷). پیش از تغییر قبله که پیامبرﷺ به‌سوی بیت‌المقدس قبله می‌گزارد، یهودیان مدینه و مسیحیان نجران آن را در راستای همگرایی قلمداد کردند و امیدوار بودند پیامبرﷺ و یارانش به آنان متمایل گردند و از این جهت، عرض ارادتی نیز به پیامبرﷺ ابراز می‌نمودند. قرآن مجید این گونه تمایل و همگرایی را دسیسه آنها دانست و از آن برحذر داشت (بقره:۱۲۰ و طبرسی، ۱۴۱۲، ج۱، ص۲۸۹).

همچنین هنگامی که فرستادگانی از قبیله ثقیف در سال نهم هجرت، خدمت پیامبر خداﷺ رسیدند و اسلام را پذیرفتند، از رسول خداﷺ درخواست کردند تا سه سال، بت «لات» را به حال خود واگذارد و آن را خراب نکند. چون رسول خداﷺ این درخواست را نپذیرفت خواهش کردند تا یك سال اقدام به ویرانی آن نکند و چون دیدند این خواهش هم پذیرفته نشد درخواست کردند که لااقل یك ماه آن را به حال خود گذارد. ولی رسول خداﷺ با این درخواست ایشان نیز موافقت نفرمود و حاضر نشد حتی برای یك لحظه هم آنجا را به حال خود واگذارد و ابوسفیان و مغیرة‌بن‌شعبة را فرستاد تا لات را منهدم کنند و برگردند. آنها همچنین از آن حضرت خواستند تا نماز نخواندن را بر ایشان ببخشد. رسول خداﷺ فرمودند: «دینی که نماز در آن نباشد، نیکویی در آن دین نباشد» (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۲، ص۵۴۰ و واقدی، ۱۴۰۹، ج۳، ص۹۶۸).

بنابراین سازش‌ناپذیری اصول و اعتقادات اسلامی با انحرافات و کج‌فکری‌هایی که دشمنان درصدد آن بودند، باعث اتقان و استحکام گسترش مبانی فکری و عقاید اسلامی

گردید؛ به‌گونه‌ای که استقامت و استواری بر اصول و عقاید و آموزه‌های اسلامی و عدم تخطی از آن، خط قرمز پیامبرﷺ و پیروانش به شمار می‌رفت. خداوند در قرآن کریم به رسولش انذار می‌دهد که حق هیچ‌گونه تخطی و کج‌روی از عقاید و آموزه‌های اسلامی را ندارد: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾؛ «و اگر پیامبر از دروغ، به ما برخی سخنان را می‌بست، قطعاً او را با قدرت (و به قهر) می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم، و هیچ‌یک از شما نمی‌توانست سپر او شود» (حاقه:۴۴ـ۴۷) و در آیه دیگر: ﴿وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾؛ «و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تبدیل کن! (و آیات نکوهش بت‌ها را بردار). بگو: من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم. فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم! من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!» (یونس:۱۵). همین تغییرناپذیر بودن اصول و اندیشه‌های اسلامی بود که مسلمانان را در مسیر حق استوار می‌ساخت و پافشاری پیامبرﷺ بر تبیین صراط مستقیم، به گسترش اصول و اندیشه‌های ثابت و تغییرناپذیر اسلامی منجر می‌گردید.

نتیجه‌گیری

اعتقادات و باورها، زیربنای اخلاق، هنجارها و رفتارهای فرد و جامعه‌اند. ازاین‌رو در راستای فرهنگ‌سازی، اولویت با اصلاح، بازسازی و تثبیت باورهای جامعه است. بدین ترتیب، گذر از عصر جاهلی شبه‌جزیره عرب به عصر اسلامی و دریافت فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، تنها بر پایه راهبرد اعتقادات و بینش‌های فکری میسر می‌گردید که پیامبر خداﷺ در دوران رسالت خویش باتکیه‌بر آنها توانستند بدان دست یابد. راهبردهای فکری و اعتقادی که بینش‌ها را تغییر داد، ارزش‌ها را دگرگون کرد و رفتارها را نیکو و متعالی گرداند.

پیامبر خداﷺ با تبیین آموزه‌هایی که باتوجه‌به ماهیت و نوع رابطه انسان با خود، خدا و جهان هستی تعریف می‌گردد و بر اساس پایبندی و عمل به آنها، فرهنگی متعالی را تبیین

فرمود. ارائه باورها و عقاید صحیح درباره انسان و جهان هستی، مبدأ و معاد انسان و سیر تکاملی و سعادت انسان، از مهم‌ترین دستاوردهای بعثت رسول خدا ﷺ به شمار می‌رود که نقشی سازنده در فرایند شکل‌گیری و گسترش ساختار فرهنگ اسلام دارد. رویکرد خداشناسی و خودشناسی در محوریت تبلیغ پیامبر ﷺ که با نخستین زمزمه‌های وحی بر زبان آن حضرت جاری می‌گشت، وجدان‌های خفته را بیدار می‌کرد، اندیشه‌های سرگشته را به سرشت انسان آشنا می‌نمود و تحولی عظیم در فرهنگ جاهلی شبه‌جزیره عرب پدید می‌آورد.

یکی از مهم‌ترین راهبردهای گسترش اسلام و فرهنگ اسلامی، تقویت باورهای اسلامی و تعمیق اعتقادات ماورایی بود که ضمن ارج نهادن به اخلاق و گرامیداشت آموزش و آشکارسازی حقوق اسلامی، در گسترش و حفظ ساختار عقیدتی، هنجاری و ارزشی جامعه، نقش مهمی داشت که سرانجام به کنترل اعمال فردی و اجتماعی مسلمانان می‌انجامید؛ ضرورتی که امروزه باتوجه‌به رویکردهای همه‌جانبه دشمنان در تخریب فکری و عقیدتی جوانان و نوجوانان کشور به شدت احساس می‌شود. پیامبر خدا ﷺ از طریق مراکز علمی، فرهنگی و اذهان عمومی جامعه، به آگاهی‌بخشی، خردورزی و تعمیق باورها و عقاید دست یازید. در این میان، استفاده از نیروهای کارآمد و زبده، راه‌حلی اساسی بود که می‌توانست روند گسترش فرهنگ و آیین اسلام را تسریع بخشد. همچنین تعمیق و تحکیم پایه‌های فکری و عقیدتی، با روشنگری حقایق، توجه دادن به هدف و غایت باورها و عقاید، توجه به عقل و اندیشه‌ورزی و توجه به شکرگذاری و سپاس نعمت‌ها، راه هرگونه شبهه و توطئه‌ای را خنثی می‌نمود و ایمان و باورها را یقینی و استوار می‌کرد.

یکی از راهبردهای اساسی در حفظ و مدیریت فرهنگ، پایداری و سازش‌ناپذیری بر سر اصول و اعتقادات آن فرهنگ است؛ زیرا دشمن با ادعای نوعی سازشگری و همگرایی درصدد برمی‌آید تا فرهنگ رقیب را در خود هضم کند و هویت‌زدایی نماید. هرچند مشرکان قریش، یهودیان و مسیحیان در تلاش بودند تا با راهکارهای به‌ظاهر سازش‌گرایانه، فرهنگ و آیین اسلام را به انحراف بکشانند، اما دقت، هوشیاری و پایمردی رسول خدا ﷺ و آگاهی‌بخشی وی نسبت به مسلمانان، راه هرگونه دسیسه و نیرنگ را می‌بست و فرهنگ اسلام را اتقان می‌بخشید.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، ۱۳۹۸ق، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. ـــــــــ، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳. ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن‌علی، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۴. ابن‌سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۵. ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن‌علی، ۱۴۰۴ق/۱۳۶۳ش، تحف العقول، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶. ابن‌هشام، عبدالملك‌بن‌هشام الحمیری المعافری، بی‌تا، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة.

۷. ابی‌یعلی، احمدبن‌علی، ۱۹۸۸م، مسند ابی یعلی، تحقیق: حسین سلیم اسد، دمشق ـ بیروت: دار المامون للتراث.

۸. احمدی میانجی، علی، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م، مکاتیب الرسول ﷺ، تحقیق: محمدباقر محمودی، قم: دار الحدیث.

۹. اروجلو، فاطمه، ۱۳۸۴ش، «حضرت محمد ﷺ و رویارویی با اشرافی‌گری»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش۲۲، سال ششم، تابستان، ص۲۷ـ۶۲.

۱۰. ارونسون، الیوت، ۱۳۸۰ش، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه: حسین شکرکن، تهران: انتشارات رشد.

۱۱. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، ۱۹۸۱م، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر.

۱۲. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر.

۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحدبن‌محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم: دار الکتاب الإسلامی.

۱۴. جعفریان، رسول، ۱۳۸۹ش، سیره رسول خدا ﷺ، قم: انتشارات دلیل ما.

۱۵. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵ش، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب.

۱۶. شریف الرضی، محمدبن‌حسین، ۱۳۷۹ش، نهج البلاغة، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهور.

۱۷. شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، بی‌تا، مُسکّن الفؤاد عند فقد الأحبّة و الأولاد، قم: بصیرتی.

۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۹. طبرسی، فضل‌بن‌حسن، ۱۴۱۲ق، مجمع البیان في تفسیر القرآن، تصحیح: سیدهاشم رسولی و فضل‌الله یزدی طباطبایی، بیروت: دار المعرفه.

۲۰. طبری، أبوجعفر محمدبن جریر، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
۲۱. جواد علی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م، المفصل في تاریخ العرب قبل الإسلام، بغداد: جامعة بغداد.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافي، تحقیق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۳. گیورگیو، کنستانتین ویرژیل، ۱۳۸۹ش، محمد؛ پیغمبری که از نو باید شناخت، ترجمه: ذبیح‌الله منصوری، تهران: نگارستان کتاب.
۲۴. مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰ش، آموزش عقائد، قم: نشر بین‌الملل.
۲۶. مقریزی، تقی‌الدین أحمدبن‌علی المقریزی، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م، إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۷. نصیری، محمد، ۱۳۹۶ش، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، قم: نشر معارف.
۲۸. واقدی، محمدبن‌عمر، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م، المغازی، تحقیق: مارسدن جونس، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۲۹. یعقوبی، احمد بن أبی‌یعقوب بن جعفر بن وهب واضح، بی‌تا، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.